



شناسنامه کتاب:

دسته بندی، شعر

نام اثر، مغرور عاشق

نام نویسنده، هاووش راد

ژانر، تراژدی

این کتاب در سایت **تک رمان** آماده شده است

www.taakroman.ir



تک رمان

به یادت قهوه می نوشم
و با هر جرعه
قهوه را شیرین تر می کنم!
لیکن

کام تلخم تلخ است!
مشکل از شکر و کام من نیست.
مشکل آن است؛

که نگاه شیرین تو را کم دارم.

مرد مغرور و عاشقم!
مرد مغرور دلشکسته!
درد دارم به وسعت کلمات، اما
لبخند به لب دارم؛ لبخندی از جنس غرور!...

دلم بند دلیست که...
جانم به جانم بند است!
لیکن این دل،
غرورش از جان
بیشتر خواهان است.

چند وقتیست که بی تو آسمان قلبم گرفته و ابریست!
رگبار غم و باران تباهی میبارد.
لیکن، چشمان سرد و قندیل بستهام چیز دیگری را فریاد میزند.



تو رفتهای و من! همان مرد مغرور

دیروزم.

دوریت مرا شکست و نبودت مرا به کام مرگ کشاند!

اما بدان،

چشمانم هرگز تر نشد.

در ساعت

صفر عاشقی،

دلم هوای تو را میکند.

چیزی در دلم گواه میدهد

که روزی،

ساعتی می آید

که تو به این خانه

برگشت‌های!

لیکن آن روز

زیاد دیر است!...

خاطرات تو

هرشب مرا میسوزاند

و من!...

نخ به نخ سیگار را!...

خسته‌ام، خسته از مرد مغروری

که دگر مغرور نیست!

نقش بازی میکند و اینبار،



تو دستش را

خوب خوانده‌ای.

گرچه

حال این دل خراب است

و ویران!...

لیکن،

در قاموس دل من حکم این است؛

با تو بودن نباشد هرگز.

بیزارم، بیزار از دلی که

هوایش

سوز دی ماه دارد و

رگبار بهاری

میبارد!

باز باران میزند

و من!

زیر این رگبار،

خیابان‌های شهر

را پشت سر میگذارم.

اما!...

این بار بی تو، تنها

قدم خواهم زد.



با جدایی، قصد تنبیه غرورم داشتی!

لیکن من مغرور، مغرورتر بود؛

و بر سر درِ قلبم نوشت...

درونش عاشقی جایی نیست!

تو رفتی و جایت را

مرد مغروری گرفت؛

که دیگر محتاج دستان

تو

نیست.

دار زدم آن عشقی را

که غرورم را

نشانه رفته بود!

پایان



این فایل در انجمن و سایت ناول تک رمان تهیه و منتشر شده است و تمامی حقوق این اثر نزد ما محفوظ است. برای خواندن آثار بیشتر به سایت، انجمن و کانال تلگرام ما مراجعه کنید.

